

بایستگی دمیدن روح و جان قانون اساسی

در روان ایران و ایرانیان



مهران محمدی *

قانون اساسی آنگونه که سرنامش هویدا می‌سازد، پایه و سرچشمه چارچوب توزیع قدرت، برپایی حقوق و شمارش تکالیف و به طورکلی روشن کردن وضعیت حقوقی همه امور است. این قانون اساسی ملک را بنا می‌نهد و هرکس در سیر موقعیتی باشد، پیوندی ناگسستنی و برخاسته از روح این قانون او را در این مرتبه، مورد حمایت قرار می‌دهد. اگر کسی یا چیزی، در چارچوب معیارهای این قانون، وضعیت حقوقی ویژه خود را نیافته و فرائر یا پایین‌تر از آنچه روح قانون اساسی به وی ارزانی می‌دارد، قرار گرفته باشد، این قانون بخوبی اجرا نشده است. قانون اساسی نیز مانند هر قانونی ویژگی‌های بارز و برجسته‌ای دارد (کلی، گریزنایدیر و دارای ضمانت اجرا) که افزودن بر مشترک بودن خصایص آن نسبت به سایر قوانین، پاره‌ای از امتیازات ویژه، توصیف این قانون به «قانون پدر» را ممکن می‌سازد. برتری و فراوانست بودن این قانون نسبت به هر قانون دیگر و مقررات، اطلاق آن نسبت به همه امور جاری در کشور، و یگانگی همه قانون، منبع بودن این قانون برای قانون و مقررات‌گذاری و دوام نسبی و عامل پیوند همه ایرانیان بودن از آن جمله هستند.

اهمیت و جایگاه قانون اساسی در بیشتر نظام‌های حکومتی و حقوقی کشورهای دنیا، ویژه است. این جایگاه از راه برگزیدن شیوه‌های ویژه‌ای برای «تصویب»، «اجرا»، «تغییر»، «تفسیر»، «تطبیق قوانین عادی با آن» و «پاسداری» از آن، نمایان می‌شود. هر کشور، بسته به تاریخ و فرهنگ و تجربیات خویش راهی را برگزیده تا از ایمن و استوار بودن و ماندن اساس این قانون که ضامن همبستگی و پایداری کشور و ملت است، اطمینان یابد.

انديشمندان ایرانی نیز از آغاز راه مبارزه برای دستیابی به این گریز، کم و بیش در یافتن و بازنهادن صدف ارزشمند اساسی در چارچوبی نگهدارنده، کوشیده‌اند آنچه در پیوند با این موضوع در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آشکار است، تلاشی درخور بر جای دادن اساسی قانون یادشده در چارچوبی بازدارنده، استوار و دور از دسترس نگاه‌های سلیقه‌ای و منافع‌گذا، می‌باشد. گذشته از ویژگی تهیه و تصویب این قانون در آغاز گذار از دو مرحله تصویب خبرگان و همه‌پرسی عمومی سال ۱۳۵۸ و چگونگی اصلاح آن در ۱۰ سال پس از آن، سازوکارهای کلانی برای نهادینه و ماندگار کردن این برتری گریزنایدیر نظم‌آفرین، فراهم آورده است؛ نگهبانی از روح اصول را بایسته دانسته و تغییر در آن را در بند محدودیت‌های فراوان، اگر نگوئیم ناممکن اما قطعاً بسیار دشوار کرده است؛ گذر از مرزهای «اساس قانون‌ها» را برای هیچ مقامی هر چند قانونگذار عادی، تاب نیاورده و چنین حرکتی را زینبار و ناروا دانسته است، قوانین عادی، مصوبات هیأت وزیران، آرای دادگاه‌ها و سایر مراجع و هرگونه تصمیم و دستوراداری و قضایی، معاهدات بین‌المللی و هر آنچه در کشور جاری و بر ایرانیان روا داشته می‌شود، به سقف و کف آرمان‌های قانون اساسی، بسنده شده‌اند؛ راهکارهایی برای جلوگیری از نادیده گرفتن اصول قانون اساسی، اندیشیده شده است؛ تغییر این اصول مرجع ویژه یافته است و... در واقع، قانون اساسی، آن‌گونه که مورد پذیرش و اجرا قرار گرفته، ورای... قاعدی، پاس داشته شده است. لایها و بیش از اینها، بی‌شک، برای پاسبانی از این میراث پیونددهنده یک ملت، بایسته هستند اما تجربه نشان داده است که کاستی‌ها با گذر زمان نمایان و از بین بردن آنها، اهمیت و فوریت می‌یابد.

همه آنچه در قانون اساسی برای نگهبانی از روح آن اندیشه شده است، اگر در بزنگاه‌ها، درست به کار گرفته نشود، گذری سهمگین و زینبار از زنجیره پیوند ایرانیان به دنبال دارد که با گذشت زمان گسترش، گسست و پارگی ریسمان را در پی خواهد داشت. هر لغزشی در پاسداری از قانون اساسی، شکافی بر پیکر همدلی و پیوستگی ایرانیان به وجود می‌آورد که پر کردن آن جز با هزینه‌ای سنگین و زمانیه، ممکن نمی‌شود. آسیب‌شناسی و ارزیابی تلخی این گذر کردن‌ها از قانون اساسی، موضوع این کوتاه سخن، نیست. اینجا گفت‌وگو بر سر بایستگی و فوریت با دیدن روح قانون اساسی در همه ابعاد نظام حقوقی – سیاسی ایران است.

قانون اساسی، با همه کاستی‌ها اگر آن گونه در آغاز مقصود بوده است، دریافت شود، پیشرو و سازنده است و می‌توان از آن انتظار داشت که جامعه و کشور را با پیوستگی و آرامش پیش ببرد. این قانون توان به حرکت درآوردن چرخ‌های شکوفایی و ارمغان آوردن و کرامت و عزت ایرانیان را در خود دارد، گذشته از نمایان شدن برخی انحراف‌ها و کاستی‌ها که در وضع، تفسیر، نظارت بر اجرا و پاسداری از روح آن به وجود آمده است، بسیاری از احکام کلی این بخوبی اجرایی نشده‌اند. اسباب اجرا نشدن بسیاری از اصول قانون اساسی قابل بررسی و ارزیابی جداگانه است.

بدون شک، بسیاری از این موارد، نیاز به وضع، اصلاح، نسخ و تفسیر قوانین عادی دارد. باید رایجه طغر این احکام کلی در فضای کشور پراکنده شود و معطر شوند تا همگان با دل‌بستگی برای پیشرفت و اصلاح کشور خود بکوشند و با شوق در پی رسیدن به آن باشند. باید روح این قانون در جان این کشور دمیده شود تا از آسمان به زمین و زمینی‌ها برسد. برخی از راه‌هایی که بستری ایمن برای دستیابی به میوه‌های دلچسب قانون اساسی، فراهم می‌سازند، به این شرح هستند:

۱- بازنگری در روش، یا تفسیرها و شیوه‌هایی که ممکن است برپایه منافع ناپایدار و گذرا یا بنا به مصالح ویژه، برگزیده شده‌اند، نتیجه این موارد، گذار از پیوستگی و صلابت روح این قانون بزرگ پیونددهنده مردم ایران بوده است. بازپایی جایگاه، قانون اساسی اگر مهم دانسته شود، جز با بازگشت به اصول راهنما و معیارهای پذیرش شده ایرانیان، دست یافتنی نیست. این روش‌ها، تفسیرها و شیوه‌های دور از روح قانون پدر (قانون اساسی) به مرجع یا بر... خاصی، محدود نیست و هر کس در هر مقامی با قانون اساسی چنین کرده باشد، اگر به این امر باور داشته باشد، ناگزیر از بازسازی خواهد بود.

۲- بسیاری از اصول قانون اساسی پروژه در فصل مربوط به «حقوق ملت» یا اجرا نشده‌اند یا آن‌گونه که قانون برتر اقتضا کرده است، عملی نشده‌اند. قوانین عادی و مقررات لازم برای برخی از اصول وجود ندارد. گاهی قوانین، در تضاد و تراجم آشکار با این اصول لازم‌الاجرا شده‌اند بی آن‌که چاره یا ساز و کاری برای دست زدن قضات به قانون اساسی در مقابل قانون عادی دیده شود.

۳- تضمین اجرای قوانین سازگار با قانون اساسی توسط همه قوای کشور نیز راهی ماینور و دست‌یافتنی برای اجرا کردن قانون اساسی است. بسیاری از قوانین، با وجود ریشه داشتن از بحث راور قانون اساسی، بنا به جهات گوناگون، اجرا نشده یا ناقص یا حتی مخالف با مبانی خود اجرا شده یا متوقف شده‌اند.

۴- رعایت اصول حاکم بر حقوق عمومی مانند عام صلاحیت، برتری منافع عمومی و مصالح اجتماعی، امانی بودن قدرت‌ها و صلاحیت‌ها و مانند اینها، در همه موارد و از سوی همه مقامات و مراجع، پیوستگی و انسجام در اجرای قانون اساسی را تضمین می‌کنند.

۵- پرهیز از یکجانبه‌گرایی و اجرای یکزینشی برخی از اصول قانون اساسی و برتری دادن یک یا چند اصل بر سایر اصول پیوسته و درهم تنیده قانون اساسی توسط همه مراجع و مقامات باعث نگاه داشت جایگاه و پایدار ماندن روح قانون اساسی برای همه فرزندان کشور و یگانگی ایرانیان در مقابل بیگانگان می‌گردد. قانون اساسی، کل واحد است و تجزیه احکام آن در هر مقامی و موقعیت و به هر شیوه توسط هر مرجع، ریان زدن به روح آن، منجر می‌شود. این تبعیض ممکن است در مقام تفسیر یا اجرای آنها رخ دهد اما در هر موقعیت که باشد، خسارتی بزرگ به باری می‌آورد. پایدار و ماندگار کردن قانون اساسی برای پیوند نسل‌ها و همه ایرانیان، اگر به آن باور داشته باشیم نیازمند شکبایی و پردرپای فراوان از سوی همه است. در مقام ارائه تفاسیر و اجرا، می‌توان بی آن‌که دست‌زدن به ساز و کار اصلاح و بازنگری ضرورت داشته باشد، پویایی و ماندگاری و روزآمد کردن قانون اساسی را تأمین و تضمین کرد.

۶- ضرورت باورمند شدن همه مقامات و کارگزاران حقوقی عمومی به اصالت و برتری داشتن روح قانون برتر امری است که به آموزش و ترویج فرهنگی نیازمند است. هر مأمور دولت به معنای عام هر مأموریتی که داشته باشد، مجری قانون اساسی است. باور داشتن به اهمیت و ارزش قانون اساسی شرایط ضروری برای به اجرا درآمدن کامل روح این قانون است. باید برای راهیابی چنین اندیشه‌هایی در روح و روان مأموران خدمات عمومی چاره‌جویی کرد. روح قانون اساسی را با امید پاسداشت آن، شادباش می‌گویم.

*** معاون هماهنگی و برنامه‌ریزی امور حقوقی دستگاه‌های اجرایی**

و استاد دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس

«حق بر عدالت کیفری شایسته» در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

عدالت کیفری از توجه‌پذیرترین نهادها در پهنه جامعه است که در راستای پاسخ دادن به بزهکاری گام برمی‌دارد. این سامانه برای رسیدگی و پاسخ دادن به پدیده مذکور با افراد متعددی روبه‌رو می‌شود. شماری از آنان کارگزاران عدالت کیفری و دسته‌ای دیگر، بزهکاران، بزه‌دیدگان، گواهان، آگاهان و دیگر شهروندان تأثیر پذیرفته از بزهکاری‌اند. آشکار است، عدالت کیفری که قاعدتاً در زمینه رسیدگی و پاسخ دادن به بزهکاری هدف‌های متعددی دارد، با انسان در ارتباط است؛ چه به عنوان اقدام کنندگان و تصمیم‌گیرندگان و چه در جایگاه مخاطبان عدالت کیفری. در این میان، نوع کنشگری‌های ناظر به بزهکاران و بزه‌دیدگان اهمیت بسیاری دارد. زیرا، شماری از آنان با ارتکاب بزهکاری ناقانونی آسیب دیده‌اند و دسته‌ای دیگر، به اتهام ارتکاب جرم با پیگرد عدالت کیفری برای کیفر شدن روبه‌رو می‌شوند.

بر همین اساس، هستار و چارچوب برخورد عدالت کیفری در فرآیند رسیدگی و پاسخ دادن به بزهکاری و کنشگران دعوی کیفری از اهمیت بسیاری برخوردار است. زیرا، انسان‌ها خواه بزهکاران و خواه بزه‌دیدگان دارای شمار توجه‌پذیری از حق‌های بنیادی‌اند که طبیعتاً درهمه پهنه‌ها باید آنها را شناسایی و تضمین نمود.

برپایه یافته‌های تاریخ حقوق در جوامع بشری از دوران کهن برای رسیدگی به جرم‌ها و پاسخ دادن به مرتکبان بزهکاری ازسامانه عدالت کیفری بهره گرفته می‌شود. از آن دوران رویکردهای تفاوت داری بر این سامانه در برخورد با کنشگران دعوی کیفری استیلا داشته است. به این سان، عدالت کیفری در زمینه رسیدگی و پاسخ دادن به بزهکاری یکم، دوره بدون توجه به هستار، جایگاه انسان و دوم، دوره در مدار قرار گرفتن هستار، جایگاه انسان را تجربه کرده است. دوره یکم، با کوچک شمردن بزهکاران، کنار گذاشتن بزه‌دیدگان و نادیده گرفتن حق‌های بنیادی افراد سپری شد. اما در دوره دوم، رسیدگی و پاسخ دادن انسان مدارانه به بزهکاری مورد توجه قرار گرفت.

شناسایی این رویکرد در عدالت کیفری به اصول بایسته‌های توجه‌پذیری وابسته است. آن‌ها در کرامت بشری ریشه دارند و براین اساس در پهنه عدالت کیفری باید حق‌ها و آزادی‌های بنیادین افراد را تضمین کرد. برآمد این رویکرد همانا «عدالت کیفری شایسته» است. فراتر از آن‌لگو از عدالت است که در چارچوب آن با اصول مندی و تضمین حق‌ها و آزادی‌های بنیادی افراد در راستای رسیدگی و پاسخ دادن به بزهکاری گام برداشته می‌شود. به این سان، این‌گونه عدالت کیفری به هستار و فرمندی همه انسان‌ها در فرآیند کیفری ارج می‌گذارد و براین اساس به حمایت از بزه‌دیدگان و تضمین حق‌های بزهکاران مبادرت می‌ورزد. از این درجه، عدالت کیفری شایسته به دو شکل بژه دیده‌مدارانه و بزهکارمدارانه تبلور می‌یابد.

در شکل یکم، عدالت کیفری آن‌گاه شایسته‌اند که حق‌های بزه‌دیدگان را شناسایی کند و رفتارنی منصفانه با این شهروندان داشته باشد. پیش‌بینی ساز و کارهای مناسب برای حمایت‌های پزشکی و روان‌شناسانه، مالی و حقوقی از بزه‌دیدگان در سرتاسر فرآیند کیفری از جلوه‌های برجسته این نوع عدالت کیفری به شمار می‌روند. اما، در شکل دوم شایسته بودن عدالت کیفری به رعایت و تضمین اصول و حق‌های بنیادین متعددی وابسته است. مانند کرامت، قانون، آزادی و برابری مداری، بی‌گناه پنداری، خودپسندی و انحصار نبودن درگاه رسیدگی‌کننده. بنابراین، این امر به رعایت و تضمین این اصول، دادرسی منصفانه برای رسیدگی و پاسخ دادن به بزهکاران بیدار می‌شود. اهمیت اینگونه عدالت کیفری شایسته آنچنان است که شماری از قانونگذاران اصول ناظر به آن و حق‌های بنیادین بزهکاران در این پهنه را در چارچوب اصول قانون اساسی پیش‌بینی کرده‌اند تا از این رهگذر اسباب اساسی‌سازی بایسته‌ها و اصول عدالت کیفری شایسته فراهم آید. اساسی‌سازی این اصول و بایسته‌ها به برتر شمرده‌ن شدن هنجارهای ناظر به عدالت کیفری می‌انجامد و براین اساس همه سیاستگذاری‌های مربوط به عدالت کیفری در هنجارگذاری‌های فروتر از قانون اساسی و چگونگی برخورد با بزهکاران باید در چارچوب آن‌ها صورت یپذیرد.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از رهگذر اصول متعددی که بیشتر در فصل سوم با عنوان «حقوق ملت» پیش‌بینی گردیده‌اند، «عدالت کیفری شایسته» استوار بر پاسخ‌دلی از اصول برای چگونگی رسیدگی کیفری و پاسخ دادن به بزهکاران شناسایی شده است. شماری از این اصول به ساختار و دسته‌ای به نوع برخورد و پاسخ‌ها ناظراند. یکم؛ اصول ساختارمندانه آن دسته‌اند که در پرتو آن‌ها عدالت کیفری برای براساس قانون و مستقل و رها از فشارها در راستای رسیدگی و پاسخ دادن به جرم‌ها گام بردارد. به این سان، اصول قانونمندی و استقلال قضایی در شمار برجسته‌ترین آنهایند که در شماری از اصول قانون مذکور شناسایی شده‌اند.

۱) قانونمندی به شکل‌های مختلف در اصول سی و ششم «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد»، یکصد و پنجاه و نهم «مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها منوط به حکم قانون است» و یکصد و شصت و ششم «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است» تبلور یافته است. برابر آن‌ها، مرجع رسیدگی‌کننده و

«حق بر عدالت کیفری شایسته» در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران



کیفری را امکان‌پذیر کند تا در پرتو آن رسیدگی در دادگاه‌ها جنبه منصفانه یابد.

۴) در سیاهه جرم‌ها گونه‌های متعددی از رفتارهای مجرمانه شناسایی می‌شوند. در این میان، جرم‌های سیاسی و مطبوعاتی از آن دسته از بزهکاری‌ها هستند که با توجه به هستار جرم‌های مذکور و خصیصه‌های بزهکاران باید با موازین ویژه‌ای به آن‌ها رسیدگی کرد. دادرسی کیفری با حضور هیأت منصفه از برجسته‌ترین این موازین است. بودن این هیأت در فرآیند دادرسی کیفری مربوط به این جرم‌ها دارای فایده‌های متعددی است که دریافت دیدگاه‌ها و آثار جامعه‌پسا ارتکاب این نوع بزهکاری‌ها از جمله آن‌هائند. به این سان، شناسانیدن ارزیابی جامعه از این رفتارهای مجرمانه و پیامدهای آن از ساز و کارهای منصفانه شدن دادرسی کیفری است که قانون‌گذار در قانون اساسی و به موجب اصل یکصد و شصت و هشتم آن را به عنوان پدیده‌ای اساسی شده و یابدی ارتکاب‌ناپذیر در فرآیند کیفری پیش‌بینی کرده است.

مطابق اصل مذکور «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد...»

۵) در فرآیند رسیدگی و پاسخ دادن به بزهکاری برقراری سازش و خصوصت‌زدایی از جمله هدف‌های برجسته‌ای است که در قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته است. در اصل شصت و یکم «اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و رفع خصومات...» نیز شناسایی شده است. این سیاست در زمینه پاسخ دادن به بزهکاری با توجه به آموزه‌های عدالت ترمیمی اجراپذیر است. براین اساس، در قلمرو قوه قضائیه باید امکان بهره‌مندی از سازوکارهای برقرارکننده سازش/ صلح ترمیمی میان بزهکاران و بزه‌دیدگان فراهم شود. به این سان، دسترسی به عدالت ترمیمی که ترمیم زیان‌های وارد شده به بزه‌دیده هدف برجسته آن است، حق بنیادی کنشگران عدالت کیفری است تا در پرتو آن به جای تعقیب و مجازات دادن در راستای مسئولیت‌پذیری ترمیمی بزهکاران و جبران خسارت‌های برآمده از جرم گام برداشته شود.

دوم، دسته‌ای دیگر از اصول پیش‌بینی شده در قانون اساسی با نوع برخورد و پاسخ‌های عدالت کیفری ناظر است. ۱) در عرصه عدالت کیفری دو کنشگر (بزهکاران و بزه‌دیدگان) هسته دعواهای کیفری به شمار می‌روند. اینان به عنوان انسان در این پهنه دارای حق‌های بنیادی‌اند که قانون اساسی از رهگذر اصول متعددی آنها را برای سپری شدن کرامت‌مدارانه رسیدگی کیفری پیش‌بینی کرده است. حق بر دادخواهی و دسترسی به عدالت از جمله آنها است. مطابق آن «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد.»

بر این اساس، بزه‌دیدگان که از رهگذر ارتکاب جرم صدمه‌های متعدد عاطفی روانی، معنوی و مادی به آنان وارد گردیده است، از حق رفتن به عدالت کیفری و دادخواستن برای تعقیب مرتکبان بزهکاری و ترمیم زیان‌های برآمده از رفتار مجرمانه برخوردارند. علاوه براین، بزهکاران نیز دارای حق بر رسیدگی کیفری از رهگذر مرجع قضایی صلاحیت‌دار می‌باشند. به هر رو، دادرسی از سوی دادسرا و دادگاه‌ها برخوردار از صلاحیت اسباب افزایش دقت و پیشگیری از تفاوت‌گذاری و تضمین برابری در رسیدگی و همچنین کنارگذاری سلیقه‌گرایی را فراهم می‌آورد.

۲) در سرتاسر فرآیند کیفری اصولاً ادعاهای کنشگران دعوی کیفری و نیز دادستان و گاه سایر شهروندان موضوع رسیدگی قرار می‌گیرد. آشکار است که در این عرصه بودن تخصص برای اثبات ادعاها و خواستن حق‌ها از سوی کنشگران دعوی کیفری قاعدتاً امکان‌ناپذیر است. زیرا، آنان بیشتر نسبت به مجموعه مبادرت و دانش آن ناگاه‌اند و یا در صورت دانستن حقوق، چه بسا دچار دعوی بودن و قرار داشتن آنان از ریک سوی هموارد قضایی مدیریت فرآیند دفاع از حق‌های خود را با چالش همراه سازد. بر همین اساس، از رهگذر اصل سی و پنجم حق کنشگران دعوی از جمله بزهکاران و بزه‌دیدگان در برخورداری از وکیل شناسایی شده است. برابر آن «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب

«حق بر عدالت کیفری شایسته» در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.» بر پایه این اصل کنشگران دعوی کیفری حق یافته‌اند تا در همه پهنه‌های عدالت کیفری از وکیل بهره‌گیرند و آنگاه که شماری از آنان ناتوان مالی باشند، باید امکان استفاده از کاردان حقوقی را پیدا کنند.

۳) در فرآیند کیفری بی‌گناه پنداشتن متهمان حق بنیادی و انکارناپذیری است که در پرتو آن همه افراد بی‌گناه‌اند؛ مگر اینکه در چارچوب یک دادرسی منصفانه بزهکار بودن آنان اثبات شود. در اصل سی و هفتم این حق پیش‌بینی شده است تا از این رهگذر سامانه عدالت کیفری به سپری شدن رسیدگی اصول‌مندانه و بودن دلایل قانونی برای محکوم ساختن متهمان پایبند باشد. به موجب آن «اصل، برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود؛ مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.» به این ترتیب، مجرم شناختن افراد از آغاز و با وارد شدن به فرآیند کیفری در راستای این اصل نبودن و از این رهگذر حق بی‌گناه پنداری نادیده گرفته می‌شود.

۴) سلب آزادی از شدت یافته‌ترین واکنش‌های عدالت کیفری است. به همین جهت، در این عرصه باید به شکل کمینه در راستای استفاده از آن گام برداشت. زیرا، اصل بر آزادی افراد است. در فرآیند کیفری سلب آزادی دارای گونه‌های متعددی است؛ گاه در مرحله پیش دادرسی رخ می‌دهد و گاه در مرحله مجازات دادن. در این میان، سلب آزادی در مرحله پیش دادرسی به توجه‌های گسترده‌ای نیاز دارد. چه اینکه در این مرحله افراد بهره‌مند از حق‌های بر آزاد بودن و بی‌گناه‌پنداری‌اند و بنابراین نمی‌توان ارفتن به سلب آزادی را مورد تأیید و تأیید بر اصل سی‌ودوم به دستگیری و بازداشت استوار بر قانون، همراه با دلایل قانونی پذیرفته شده و مدت‌دار اشاره شده است تا عدالت کیفری صرفاً در چارچوب مشخص‌شده‌ای گاه امکان سلب آزادی را بکند. «هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و تأیید قوه قضائیه...»

در صورت معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتبا به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده محاکماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمه محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.»

۵) فرآیند اثبات جرم در پیوند با دلایل قانونی و گردآوری دلایل براساس چارچوب‌ها و ضوابط پیش‌بینی شده در قانون قرار دارد. به این سان، اثبات قانون‌مندانه جرم حق بنیادی مرتکبان بزهکاری است. زیرا، کنشگری عدالت کیفری برای اثبات جرم به هر شکل نامنصفانه به نقض حق بی‌گناه‌پنداری ناظر است. به همین جهت، قانونی بودن اقدام‌ها برای گردآوری دلیل از جمله حق‌های بنیادی است که باید در رسیدگی‌های کیفری تضمین شود. این حق در اصل سنججه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار رو سوگندی اقار و ارتش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.» آشکار است که، به موجب این اصل حق قانونمندانه بودن اثبات جرم در ابعاد مختلف مورد توجه جرحه‌های بنیادی است. ممنوعیت سنججه برای اثبات جرم، اعتبار نداشتن دلایل گردآوری شده به‌صورت ناقانونی و جرم انگاری کنش گری‌های ناقانونی برای اثبات جرم از جمله برجسته‌ترین آنها به شمار می‌روند.

۶) عدالت کیفری دارای هدف‌های متعددی است. در این میان، بازپروری بزه کاران از توجه‌پذیرترین‌ها است. زیرا، در پرتو آن باید زمینه اصلاح و درمان مرتکبان بزه کاری و دوباره جامعه پذیر شدن آنان فراهم شود. بازپروری بزه کاران از آینده‌های فایده/ پیامدگرا مجازات بودن که بر این آینه‌ها جسته و در قسمت دوم بنده اصل یکصد و پنجاه و ششم شناسایی شده است تا از این رهگذر حق بزه کاران و همچنین تکلیف قوه قضائیه در این زمینه جنبه اساسی پیدا کند. براین اساس، بزه کاران حق دارند در عرصه‌ای به کیفر رسند که زمینه دوباره اجتماعی شدن و اصلاح آنان را فراهم آورد.

به هررو، در چارچوب این هدف ارتکاب بزه کاری در خلا‌های فرد و محیط مدارانه ریشه دارد که پایه‌های آن را باید درکارکرد نهادهای جامعه‌پذیر کننده و کنش گری‌های نهادهای کارگزار در این زمینه جست. به همین جهت، این بار در پهنه عدالت کیفری باید نسبت به جبران اقدام‌های انجام نشده گام برداشت تا در پرتو اثبات جرم کاران در چارچوب عدالت کیفری با هنجارها و ارزش‌های اساسی آشنا شوند.

شایسته بودن عدالت کیفری حق بنیادی و اساسی شده بزه کاران، بزه دیدگان و جامعه است. در پرتو این حق عدالت کیفری و نیز دادستان و گاه سایر شهروندان موضوع رسیدگی قرار می‌گیرد. آشکار است که در این عرصه بودن تخصص برای اثبات ادعاها و خواستن حق‌ها از سوی کنشگران دعوی کیفری قاعدتاً امکان‌ناپذیر است. زیرا، آنان بیشتر نسبت به مجموعه مبادرت و دانش آن ناگاه‌اند و یا در صورت دانستن حقوق، چه بسا دچار دعوی بودن و قرار داشتن آنان از ریک سوی هموارد قضایی مدیریت فرآیند دفاع از حق‌های خود را با چالش همراه سازد. بر همین اساس، از رهگذر اصل سی و پنجم حق کنشگران دعوی از جمله بزهکاران و بزه‌دیدگان در برخورداری از وکیل شناسایی شده است. برابر آن «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب

*** مدیرکل حوزه معاونت حقوقی رئیس جمهوری و استاندار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی**